



هوش سیاسی و ذهن آگاهی رهبران آمریکا و کره شمالی و تاثیر آن بر روابط دو کشور در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹*

سهیل رجبی** - دکتر محمدباقر خرمشاد***
 دکتر ابراهیم متقی**** - دکتر احمد اشرفی*****



This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

بحران در روابط کره شمالی و آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای و موشکی این کشور از دیرپاترین بحران‌ها در نظام بین‌الملل معاصر است. پیشرفت توقف‌ناپذیر برنامه هسته‌ای کره شمالی در کنار تمایل و اراده آمریکا برای از بین بردن توان تهدیدزای این کشور سبب شده است تا نه تنها بحران موجود تداوم داشته باشد بلکه بر شدت آن نیز افزوده شود. با در نظر گرفتن سنت فکری رهبری کره شمالی و پیوند برنامه هسته‌ای با هویت دفاعی و سیاسی این کشور از یک سو و روی کار آمدن ترامپ در آمریکا با رویکرد تهاجمی تر در مقایسه با اوباما پیش از هر زمان دیگری تشدید بحران میان کره شمالی و آمریکا را ایجاد کرد. پرسش اصلی که مطرح می‌شود اینکه چگونه هوش سیاسی و ذهن آگاهی بر تصمیم‌گیری رهبران سیاسی آمریکا (ترامپ) و کره شمالی (کیم) اثرگذار بوده است؟ فرض ما در این تحقیق این است که هوش سیاسی و ذهن آگاهی بر نحوه تصمیم‌گیری رهبران دو کشور کره شمالی (کیم) و آمریکا (ترامپ) تأثیرگذار بوده است. با توجه به پیچیدگی و چالش‌های روابط آمریکا و کره شمالی تلاش می‌شود تا با روش کیفی و تفسیری - تطبیقی و نوعی تحلیل محتوا، بررسی تطبیقی و شناخت دقیق از هوش سیاسی و ذهن آگاهی رهبران سیاسی دو کشور، تأثیرات آن بر روابط دو کشور به درستی تبیین شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد هوش سیاسی رهبران سیاسی دو کشور کاملاً بر نحوه و کیفیت روابط دوجانبه آنها اثرگذار بوده و پیامدهای سیاسی - امنیتی خاصی را به دنبال آورده است.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل سهیل رجبی با عنوان مطالعه تطبیقی هوش سیاسی و ذهن آگاهی رهبران آمریکا و کره شمالی و تأثیر آن بر روابط دو کشور با راهنمایی دکتر محمد باقر خرمشاد است.

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

*** نویسنده مسئول، استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی / ایمیل: Khoramshad@atu.ac.ir

**** استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

***** استادیار و عضو هیات علمی، واحد شاهرود دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

کلیدواژگان

آگاهی سیاسی، آمریکا، هوش، کره شمالی، ترامپ

مقدمه

رهبران توسط بیان آشکار چشم‌انداز و جاری‌ساختن معنا رهبری می‌کنند. انتشار معنا توسط مدیریت نمادین و با ارتباط میان مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها صورت می‌گیرد و باعث می‌شود پیروان به گونه‌ای قابل مشاهده روحیه بیابند و به عامل‌های تحول در سازمان تبدیل شوند. این رهبران، رهبران تحول‌آفرین نام دارند و از سبک رهبری تعاملی که مبتنی بر انگیزش به وسیله تنبیه و پاداش است، فراتر می‌روند. همچنین با وفاداری و جلب اعتماد دیگران چشم‌اندازی هیجان‌انگیز از فرصت‌های پنهان رسم می‌کنند و با الهام‌بخشیدن به پیروان سبب ایجاد خودکنترلی و تعهد به تحول در آنها می‌شوند. (ممبینی و ممبینی، ۱۳۹۲: ۳۸)؛ (Mombini & Mombini, 2013: 38). در گذشته مهم‌ترین علت پیش‌بینی اثربخشی رهبری، بهره‌هوشی بود.

از میانه دهه ۱۹۹۰ میلادی پژوهش‌های بسیاری متمرکز بر نقش هوش‌های ناشناخته دیگر برای پیش‌بینی اثربخشی رهبری شد. گاردنر هوش را مجموعه‌ای از توانایی‌ها می‌داند که برای حل مسأله و تولید محصولاتی نو که در فرهنگ ارزشمند هستند، به کار می‌رود. دیوید و کسلر هوش را عمل منطقی، تفکر عاقلانه و رفتار مؤثر در محیط می‌دانند. مفهوم تحلیلی غرب برای هوش، بیشتر شناختی و حاوی پردازش اطلاعات می‌شود (Nasel, 2004: 18). در مجموع، هوش موجب سازش‌یافتگی فرد با محیط شده و روش‌های مقابله با مسائل در اختیار وی قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع و مستندات کتابخانه‌ای، اعم از کتب، مقالات، گزارش‌ها، جراید و منابع اینترنتی به دنبال این است که هوش سیاسی و ذهن‌آگاهی چگونه بر نحوه تصمیم‌گیری و تأمین منافع یک کشور می‌تواند اثرگذار باشد؟. با توجه به پیچیدگی و چالش‌های روابط دو کشور آمریکا و کره شمالی تلاش می‌کنیم تا با بررسی تطبیقی و شناخت دقیق از هوش سیاسی و ذهن‌آگاهی رهبران سیاسی دو کشور در زمان ریاست جمهوری ترامپ، تأثیرات آن بر روابط دو کشور به درستی تبیین شود.

در پژوهش حاضر روش کلی تحقیق، کیفی و تفسیری-تطبیقی است و روش گردآوری

¹. Leaders

². Transformational

³. Self-control

⁴. Gardner

⁵. David

⁶. Kessler

اطلاعات کتابخانه‌ای است. برای جمع آوری اطلاعات از کتاب‌ها و مقالات و مراجعه به توییت‌های رییس‌جمهور ایالات متحده استفاده شد و سپس به تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده پرداخته می‌شود. فرض ما در این تحقیق این است که هوش سیاسی و ذهن آگاهی بر نحوه تصمیم‌گیری رهبران دو کشور کره شمالی (کیم) و ایالات متحده (ترامپ) تأثیر گذار بوده است.

۱- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مختلفی در حوزه مطالعات آمریکا و کره شمالی انجام شده که هر کدام از زوایای مختلف روابط این دو کشور و رهبران آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. در زمینه هوش سیاسی رهبران نیز مطالعات مختلفی انجام شده است. به تعدادی از مهم‌ترین این تحقیقات اشاره خواهد شد:

ابراهیمی (۱۴۰۰) در پژوهشی نقش و جایگاه آمریکا را در پرونده هسته‌ای کره شمالی مورد بررسی قرار داده و نشان داد آمریکا می‌کوشد از یک سو با حل بحران هسته‌ای کره شمالی جایگاه هژمونیک خود در عرصه نظام بین‌الملل را حفظ کند و از سوی دیگر با رفع این بحران به نوعی به تضعیف رقیب نوظهور خود، چین بپردازد.

خسروی و گوهری مقدم (۱۳۹۸) در مقاله خود چشم‌انداز مذاکرات آمریکا و کره شمالی دوره ترامپ را مورد مطالعه قرار داده‌اند. در این تحقیق به بررسی امکان وقوع سه سناریو پرداخته‌اند. سناریوی محتمل (ادامه وضع موجود)، سناریوی ممکن (افزایش تنش) و سناریوی مطلوب (دستیابی به توافق) است. یافته‌های آنها نشان داد که تا پایان ریاست‌جمهوری ترامپ در سال ۲۰۲۰، محتمل‌ترین رویداد، ادامه وضع موجود و عدم امکان انعقاد توافق بین دو کشور است.

شریعتی‌نیا (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی تاریخی ادوار مذاکرات کره شمالی با آمریکا پرداخته است. وی معتقد است ترامپ به مذاکره با کره شمالی احتیاج دارد و پیونگ‌یانگ با اعتماد به نفس خواهان به رسمیت شناخته شدن توسط جهان به عنوان قدرت هسته‌ای است.

باقری و درج (۱۳۹۷) در پژوهشی نشان دادند سیاست ترامپ در رابطه با مسئله هسته‌ای کره شمالی به این صورت است که خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی مقدمه افزایش فشارها بر این کشور در سایر حوزه‌های سیاسی و حقوقی برای تغییر رفتار آن در آینده است. پیونگ‌یانگ در صورت ادامه‌دادن به مذاکرات با دو وضعیت روبرو خواهد شد یا تغییر رفتار کامل و تبدیل شدن به رژیم مشابه کره جنوبی و ژاپن و یا انتظار تغییر رژیم در آینده همانند عراق و لیبی.

ملکی و اسماعیلی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به بررسی سیاست خارجی دونالد ترامپ در رویارویی با بحران هسته‌ای کره شمالی پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که منافع سیاسی، امنیتی و استراتژیک هر یک از دو کشور موجب می‌شود که این بحران توسط دونالد ترامپ لاینحل باقی بماند.

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

۲-۱- هوش سیاسی

بهره هوشی یا مختصراً آی. کیو^۱ مبتنی بر حل مناسب مسائل ریاضی و منطقی و تفکر هوشی مغز است. هوش استعداد کلی شخصی برای فهم جهان خود و برآورده کردن انتظارات آن است. برای اشاره به برخی از جنبه‌ها و نمودهای مهم هوش عقلایی رهبران می‌توانیم به موارد زیر توجه کنیم (بامدادی و صدق‌پور، ۱۳۷۷: ۲۴)؛ (Bamdadi & Sadgpour, 1998: 24).

«هوش سیاسی^۲ شامل توانایی ایجاد یک شبکه ارتباطی خوب است که می‌تواند ائتلاف‌های غیررسمی را به مانند ائتلاف‌های رسمی ایجاد کند» (Adams & Zanzi, 2006: 354). رهبرانی که هوش سیاسی بالایی دارند می‌دانند برای به‌دست آوردن منافع باید روی چه کسی اثر گذارند. آنها بهترین روش و زمان را برای به‌دست آوردن پذیرش افراد نسبت به تغییرات می‌شناسند. ابعاد هوش سیاسی به شرح زیر است:

۲-۱-۱- بازی‌های اجتماعی

در سازمان‌ها دستکاری کردن اطلاعات و توانایی خواندن ذهن دیگران به سود منافع فردی انجام می‌شود. یکی از بازتاب‌های ممکن پاسخ‌دهی نفعان و درک تغییرات محسوس قدرت در طی فرآیند تصمیم‌گیری است (Ashraf & Iqbal, 2011: 580). دو بازی مهم اجتماعی در سازمان‌ها همکاری و رقابت است. تفاوت بین گروه‌گرایی‌ها و هوش سیاسی از بازی‌های سیاسی اجتماعی که بازی می‌کنیم استنباط شده است. بین هوش اجتماعی، سیاسی و ماکیاولی تفاوت وجود دارد. هوش ماکیاولی با نادرستی یا صادق نبودن، حيله‌گری و بلوف مرتبط است که بخشی از بازی‌های اجتماعی است اما شفقت و خیرخواهی که در بازی‌های اجتماعی ممکن است، در هوش ماکیاولی وجود ندارد. در هوش ماکیاولی ناپسند رفتار کردن و حيله به معنی رهبری است (Ashraf & Zahid Iqbal, 2011: 32). افرادی که از نظر هوش سیاسی در مذاکرات خوب‌اند می‌توانند به عنوان رهبر جهت به‌دست آوردن منافع مقرر خود فعالیت کنند (Cook & Macaulay, 2004: 163). توسط هوش سیاسی نه تنها فقط فرد به رفتار مناسب در موقعیت‌های اجتماعی محل کار توانا است بلکه افراد می‌توانند به شیوه‌ای رفتار کنند که صادقانه است. همچنین مقاصد دستکاری شده خود را- در صورت وجود- می‌توانند پنهان کنند (Ferris et al., 2008: 75). بازی‌های اجتماعی به مدیریت تغییر سازمانی به طور مؤثر کمک می‌کند (Ashraf & Zahid Iqbal, 2011: 84).

۲-۱-۲- پویایی قدرت

برای رسیدن به قدرت رسمی و غیررسمی به هوش سیاسی نیاز است که از آن به منظور اعمال

^۱. IQ

^۲. Fluid intelligence

نفوذ استفاده می شود (Perrewe et al., 2000: 28). پویایی های قدرت در سازمان شیوه ای به وجود می آورد که افراد فکر و سپس عمل کنند. کسی که به روش به دست آوردن قدرت و استفاده از آن آگاه باشد رهبر سیاسی باهوش است. برادشا و کمبل^۱ و ماری^۲ (۱۹۹۱) ساختاری از قدرت ذاتی ارائه کردند که در اسطوره ها، بازی های زبانی - حرکتی و حتی طنز تعبیه شده بود (ممبینی و ممبینی، ۱۳۹۲: ۵۰)؛ (Mombini & Mombini, 2013: 50).

۲-۱-۳- شخصیت سیاسی

هوش سیاسی همراه با تغییر موقعیت سیاسی در سازمان ها است. سبک و محتوا تصمیم گیری در سازمان تحت تأثیر عناصر اعتقادات، انگیزه ها، سبک تصمیم گیری و سبک فردی است. رهبران با هوش سیاسی دوستانه هستند و بر سازمان تمرکز می کنند (Cook & Macaulay, 2004: 47). آنها با توجه به اثرگذاری فردی و ظرفیت هوش سیاسی، توان غلبه بر اجبار را که به انعطاف پذیری در سازمان برمی گردد، دارند (Ferris et al., 2008: 185). شخصیت سیاسی که دارای توان تفسیر شرایط سیاسی، استفاده از زبان برای کسب منفعت خود، اجبار، تمرکز مثبت فعال و جایگاه داخل کنترل است به تغییر مؤثر در سازمان کمک می کند (Ashraf & Zahid Lqbal, 2011: 51).

۲-۱-۴- صداقت آشکار

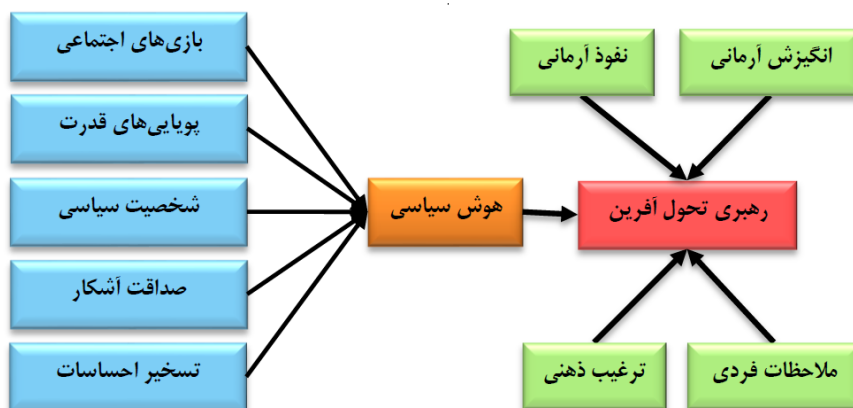
اشاره به داشتن صداقت، اعتبار و انسجام دارد. افرادی که صداقت آشکار دارند حمایت و اعتماد همکاران خود را زمانی که درگیر تلاش های نفوذ هستند جلب می کنند. از میان چهار بعد مهارت سیاسی، صداقت آشکار به بهترین شکل به پتانسیل نفوذ موفقیت آمیز توجه دارد. این افراد درستکار، صمیمی، قابل اعتماد و صادق هستند (پرو و همکاران، ۲۰۰۴: ۴۳)؛ (Peru & Partner's, 2004: 43). به دلیل صمیمت آشکار، اعمال آنها فریبکاری تلقی نمی شود و دیگران آنها را قابل اعتماد می دانند. با برخورداری از اعتماد به نفس و امنیت فردی دیگران را جذب کرده و به آنها احساس آسودگی می دهند. افرادی که از نظر سیاسی مهارت دارند نه تنها به طور دقیق می دانند در موقعیت های اجتماعی مختلف چه کاری انجام دهند بلکه می دانند چگونه آن را انجام دهند تا هرگونه انگیزه خودخدمتی را پنهان کنند و کار آنها صادقانه تفسیر شود (لیو، ۲۰۰۷: ۸۳)؛ (Leo, 2007: 83). افراد با هوش سیاسی بالا همیشه کارکنان را شریک خود می دانند و چیزی را از آنها مخفی نمی کنند و این زمینه اعتماد کارکنان و مدیریت را فراهم می کند. این صداقت و اعتماد دوجانبه سبب مدیریت اثربخش سازمان خواهد شد. افراد با هوش سیاسی بالا غالباً به نفع اهداف سازمانی کار می کنند تا در فرصت های مناسب از امتیاز خود استفاده کرده و در بحران های به وجود آمده موفق شوند.

۲-۱-۵- تسخیر احساسات

¹. Bradshaw - Campbell

². Murray

تسخیر احساسات شامل نحوه صحبت کردن، جلوه کردن و رفتار کردن است. اکثر تلاش‌ها، اثرگذاری در سازمان برای مثبت نشان‌دادن خود در ذهن دیگران است (ممبینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۶)؛ (Mombini & Partner's, 2016: 116). از شیوه‌های تسخیر احساسات افراد در سازمان‌ها می‌توان موارد زیر اشاره کرد: تأیید نظر؛ توجیه؛ عذرخواهی؛ وصف خویش؛ و مورد لطف قرار دادن (ممبینی و ممبینی، ۱۳۹۲: ۵۱)؛ (Mombini & Mombini, 2013: 51).
با نظر به ابعاد هوش سیاسی مورد بحث، می‌توان الگوی نظری زیر را برای رهبری تحول‌آفرین و هوش سیاسی در سازمان‌ها عرضه کرد:



شکل ۱: الگوی مفهومی رهبری تحول‌آفرین مبتنی بر هوش سیاسی (ممبینی و ممبینی، ۱۳۹۲: ۵۱)

Figure 1: Conceptual model of transformational leadership based on political intelligence (Mombini & Mombini, 2013: 51)

۲-۲- آگاهی سیاسی

آگاهی سیاسی، شناخت و اطلاع افراد یا گروه‌ها نسبت به امور عمومی و سیاست جامعه است (کاظمی، ۱۳۷۴: ۶۷)؛ (Kazemi, 1995: 67). عبدالرحمن عالم برای اشاره به آگاهی و دانش سیاسی، نام علم سیاست را ترجیح می‌دهد و در تعریف آن علم سیاست را رشته‌ای از آگاهی اجتماعی می‌داند که وظیفه آن شناخت منظم اصول و قواعد حاکم بر روابط سیاسی میان نیروهای اجتماعی در داخل یک کشور و روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است (عالم، ۱۳۸۱: ۳۱)؛ (Alam, 2002: 31).

آگاهی سیاسی یک فرد در برگیرنده طرز تلقی‌ها و ارزیابی او از مسائل خاص سیاسی و یا از شخصیت‌ها و حوادث سیاسی است. پژوهشگران آگاهی سیاسی را پدیده‌ای چندبعدی می‌پندارند به این معنا که عوامل متعددی در شکل‌گیری آگاهی سیاسی دخالت دارند. (کبیری و همکاران،

(Kabiri & Partner's, 2019: 267): (۲۶۷: ۱۳۹۸).

۳- هوش سیاسی و ذهن آگاهی رهبران آمریکا و کره شمالی و تاثیر آن بر نوع روابط دو کشور

بزرگ‌نمایی از نیت و توانمندی‌های دشمن از رایج‌ترین الگوهای ادراکی در منتهی شدن کنش یک دولت به سمت منازعه نظامی است. با سیری در ادبیات سیاسی بین‌الملل درمی‌یابیم رهبران سیاسی اغلب تمایل به بزرگ‌نمایی تهدید خارجی دارند که این امر می‌تواند به مارپیچ منازعه و درگیری منتهی شود (Johansson & Tierney, 2017: 74).

از آنجا که ارزیابی تهدیدات همواره بر اساس دو سنجه توانمندی‌ها و نیت انجام می‌شود، امکان اثرگذاری سوءبرداشت‌ها یا برداشت‌های پیشین افزایش می‌یابد. آنچه عدم آگاهی سیاسی از نیت و توانمندی‌های دشمن را در مطالعه روابط دو کشور پراهمیت می‌کند، این است که چنین شرایطی می‌تواند به عدم قطعیت درباره نیت، توانمندی‌ها و قدرت طرف مقابل و در نهایت عدم قطعیت استراتژیک^۱ منتهی شود. افراد تمایل دارند رفتار دیگران به ویژه رفتارهای نامطلوب را بازتاب دهنده سرشت بدخیم آنها تفسیر کنند. البته این امر به معنای تصلب باورهای رهبران و امتناع آنها از تغییر نیست. برخی رهبران، باورهای انعطاف‌ناپذیرتری در مقایسه با دیگران دارند که امکان به روز شدن باورهای آنها را در صورت برخورد با آگاهی‌های جدید فراهم می‌کند (Tetlock, ۲۷: ۱۹۹۸).

از مهمترین منابع تغذیه آگاهی سیاسی رهبران، درس‌های تاریخ و آموخته‌های آنها از حوادث گذشته است. درس‌های تاریخی اغلب در قالب استدلال قیاسی مطرح می‌شوند. افراد از قیاس‌های تاریخی فراوانی آگاهی سیاسی کسب می‌کنند؛ با وجود این گرایش عام این است افراد از حوادثی بیشتر درس می‌گیرند که نقش مهمی در زندگی با جامعه آنها داشته و اخیراً و به ویژه در زمان حیات آنها رخ داده‌اند (Levy, 2013: 13).

کیم جونگ اون پیرو مکتب فکری سوسیالیسم علمی است که بخش جدایی‌ناپذیر انقلاب کره محسوب می‌شود. در این خط فکری جدید توسعه فناوری هسته‌ای، بخشی از سیاست خوداتکایی است که افزون بر رفع تهدید خارجی نماد پیشرفت و غرور ملی کره شمالی نیز در نظر گرفته می‌شود (خسروی، ۱۴۰۰: ۸)؛ (Khosravi, 2021: 8). تبدیل شدن فناوری یا به بیانی دقیق‌تر تسلیحات هسته‌ای به هسته مرکزی ایدئولوژی رسمی کره شمالی امکان مصالحه بر سر آن را دشوار کرده است. رهبر جدید کره شمالی با اصرار بر تداوم پیشرفت‌های هسته‌ای و شناساندن کره شمالی به عنوان کشوری دارنده تسلیحات هسته‌ای در ۳۱ مارس ۲۰۱۳ کمیته مرکزی حزب کارگران را ملزم به اعلام خط

1. Strategic Uncertainty

2. Analogical Reasoning

فکری Pyongjine Line کرد.

علاوه بر این قانون اساسی کره شمالی نیز تغییر و از این کشور به عنوان کشوری دارنده تسلیحات هسته‌ای نام برده شد. آنچه درباره این خط فکری مهم می‌نماید این است که در آن ضمن اشاره به ایدئولوژی انقلابی کره شمالی و لزوم توسعه تسلیحات هسته‌ای برای تداوم این ایدئولوژی، وجود دشمنانی بدخیم نیز از دلایل اصلی اصرار بر داشتن تسلیحات هسته‌ای معرفی شده است. این خط فکری با چنین استدلالی تصریح می‌کند که: «تسلیحات هسته‌ای باز نمود حیات و زندگی ملت کره شمالی است که تا زمان حضور امپریالیست‌ها و تهدیدات خارجی در روی زمین نمی‌توان آن را رها کرد. تنها مسیر سد خواسته‌های امپریالیستی آمریکا برای الحاق دو کره با نیروی جبر و به بردگی کشاندن مردم کره شمالی توسط سپر هسته‌ای برای دفاع از ملت است. این مسأله به خوبی گواه برداشت رهبران کره شمالی تهدیدات بیرونی، سرشت بدخیم دشمنان و ضرورت توسعه تسلیحات هسته‌ای برای ناکام گذاشتن دسیسه‌های آنها است. همان گونه که اشاره شد کره شمالی، آمریکا را دشمنی امپریالیست و متحدین آن را دست نشانده‌گان امپریالیست می‌خواند. در تقویت و ترویج هر چه بیشتر این دیدگاه میان بخش‌های مختلف نظامی، آموزشی و افکار عمومی، دستگاه تبلیغات کره شمالی اقدامات وسیعی را انجام داده است. بازخوانی محتوای آموزشی دروس مدارس کره شمالی و همچنین برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی حکایت از آن دارد که رهبران این کشور آمریکا را خصمی آشتی ناپذیر می‌دانند که سیاست‌های خصمانه‌ای را نسبت به دولت و ملت کره شمالی دنبال می‌کند. از این نظرگاه آمریکا برای قرون‌ی متمادی دشمنی کافر برای مردم کره شمالی معرفی شده است (KNCA, 2014).

چنین برداشتی از نیت آمریکا و متحدین در کنار خط فکری Pyongjine سبب شده است گسترش تسلیحات هسته‌ای به بخش‌های کانونی راهبرد امنیتی کره شمالی تبدیل شود. با در نظر داشت این خط فکری و پیوند آن با برداشت از تهدید آمریکا، چنین می‌نماید که کره شمالی در ازای دریافت کمک‌های غذایی و اقتصادی حاضر به بازگشت به میز مذاکره نیست. افزون بر ایدئولوژی رسمی و ذهن آگاهی از تهدید، تجربه‌های تاریخی به ویژه موارد اخیر بر نحوه برخورد رهبران کره شمالی با موضوع تسلیحات هسته‌ای اثرات عمیقی داشته است. احساس ناامنی از سیاست‌های آمریکا با توجه به سیاست‌های این کشور در برخورد با موضوعاتی مانند عراق و لیبی، از مهمترین عناصر در شتاب رهبران کره شمالی برای توسعه تسلیحات هسته‌ای بوده است (Stone, 2011: 171).

۴- ترامپ و ریاست جمهوری به عنوان مردی بدون پیشینه سیاسی

انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در آمریکا به گونه‌ای رقم خورد که برخلاف کمابیش همه مدل‌های انتخاباتی، الگوهای تاریخی رأی‌گیری، برآوردهای آماری و نظرسنجی‌ها بود. در

هشتم مارس ۲۰۱۶ کسی در جایگاه ریاست جمهوری ایالات متحده قرار گرفت که نه تنها مسن ترین رهبر آمریکا در زمان ورود به کاخ سفید بود بلکه نامحتمل ترین فرد برای این مقام نیز بوده است. دونالد ترامپ با کمترین سرمایه سیاسی، کمترین پشتوانه تشکیلاتی و بی بهره از ناچیزترین اتیکت انتخاباتی، در هفتاد سالگی به جایگاهی دست یافت که امکان تحقق یافتن آرزویش بسیار کم بود (دهشیار، ۱۳۹۵: ۴)؛ (Dehshyar, 2016: 4). ترامپ را به عنوان یک پدیده در حوزه سیاسی آمریکا لقب داده‌اند. اغلب رسانه و تحلیل گران داخلی و خارجی او را به تناقض گویی و پیش‌بینی ناپذیری متهم کرده‌اند و از او به عنوان پدید ترامپ نام می‌برند (سلیمان زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۳)؛ (Suleimanzadeh & Partner's, 2018: 3).

از دیدگاه ترامپ سیاست خارجی او با ما باعث ضعف و شکست این کشور در جهان شده بود. ترامپ با انتقاد جدی سیاست‌های او با ما در عرصه داخلی و خارجی خواهان ایجاد تغییراتی در آنها شد و برخی از این تغییرات بنیادین را در برنامه‌های انتخاباتی خود اعلام کرد (Cherkaoui, 2016: 2). شخصیت و رفتار پیش‌بینی ناپذیر، متناقض، حساس و بی‌پروای ترامپ بر تعاملات خارجی آمریکا تأثیر گذاشت. این امر رهبران خارجی را نسبت به سیاست خارجی آمریکا بی‌اعتماد کرد. ترامپ به پدیده جهانی شدن بدبین و بی‌اعتنا بود و ملی‌گرایی را ترویج می‌کرد.

سیاست‌های دولت ترامپ در مورد نادیده گرفتن رژیم‌های بین‌المللی موجود باعث لطمه به امنیت جهانی، حقوق بشر و محیط زیست گردید. دولت ترامپ درصدد بود با رهیافت مبتنی بر قدرت سخت، مشکلات جهانی را حل کند. طبق این رهیافت آمریکا به علت برتری قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی قدرتمندترین کشور جهان محسوب می‌شود. بنابراین معادلات و قواعد حقوقی تا آنجا برای این کشور اعتبار دارد که تضمین کننده منافع و امنیت آمریکا و متحدانش باشد. از دیدگاه ترامپ، آمریکا با ایجاد نظم بین‌الملل لیبرال بعد از جنگ جهانی دوم یک معامله بد انجام داده است (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۲۹۲)؛ (Karimifard, 2018: 292). بنابراین او درصدد پایان دادن به این نظم است و برای این کار سه دلیل دارد: آمریکا با ایجاد اتحادهای نظامی تعهدات زیادی را در سراسر جهان پذیرفته است؛ اقتصاد جهانی مزیتی برای ایالات متحده در بر نداشته است؛ آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به مثابه یک مرد قدرتمند اما دلسوز رفتار کرده است (Wright, 2016: ۴۷).

در حوزه سیاست خارجی ترامپ درصدد بازتعریف بنیادین منافع ملی آمریکا بود. از دیدگاه ترامپ سیاست خارجی او با ما بازی با حاصل جمع صفر و سهم آمریکا در این بازی باخت بود. صنایع کشورهای خارجی با هزینه آمریکا پیشرفت کرده‌اند و آمریکا کمک‌های مالی فراوانی به ارتش کشورهای دیگر کرده در حالی که خزانه آمریکا تهی شده است (Krauthammer, 2017: 187).

۴-۱- هوش سیاسی و ویژگی‌های شخصیتی ترامپ

ویژگی‌های شخصیتی ترامپ منحصر به کنش فردی او نیست. حتی در زمینه کنش اجتماعی،

اقتصادی و سیاسی نیز مجموعه گفتارها و رفتارهای او نشانگر ضرورت توجه ویژه به شخصیت‌شناسی او به خصوص از منظر روانشناسی سیاسی و ذهن آگاهی و هوش سیاسی و تناسب‌سنجی آن با وجوه سیاست داخلی و خارجی آمریکا و به خصوص با کره شمالی است. این فرد به شدت اقتدارگرا، زن ستیز، خودشیفته، نژادپرست، ثروتمند و موفق در عرصه اقتصاد سنتی است.

وی نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش قائل است و نه به اصول پذیرفته شده سیاست خارجی آمریکا بها می‌دهد. از طرفی اهل مشورت با ساختارهای سیاسی، اطلاعاتی و فکری در آمریکا نیست و به شدت ضدساختار و خودمحور است. این ویژگی‌ها باعث شده تا خطوط اصلی سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری وی به شدت کدر و مبهم باشد (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۳)؛ (Yazdanfam, 2016: 143).

ترامپ مثل خیلی از واقع‌گراها مداخلات بشردوستانه برای به وجود آوردن مردم‌سالاری را بخشی از سیاست اشتباه آمریکا در دوره‌های قبل می‌دانست (Jervise, 2017: 2). نظریات ترامپ نشان از بی‌علاقگی او به نظم کنونی جهان بود. مفهوم کلیدی در دستور کار سیاست خارجی ترامپ «نخست آمریکا» بود که ترجیح منافع آمریکا بر همه امور جهانی است. از دیدگاه ترامپ همه متحدان آمریکا در اروپا و آسیا باید هزینه بیشتری برای تأمین امنیت خودشان پردازند. (Overhaus & Brozush, 2016: 2).

تهاجمات لفظی مکرر ترامپ در مقایسه با سایر کشورها برای ایالات متحده کم هزینه‌تر است. زیرا کره شمالی توانایی تأثیرگذاری محسوس بر روی اقتصاد ایالات متحده ندارد. از این رو ترامپ بی‌محابا در قبال کره شمالی صحبت می‌کرد. ترامپ در اولین نطق خود در خصوص کره شمالی از این کشور به عنوان یاغی نام برد که به نوعی بازگشت به دوره بوش پسر در برجسب زنی به این کشور و بهره‌برداری از آن در راستای سیاست تغییر نظام کره شمالی را تداعی می‌کند (ملکی و اسماعیلی سنگری، ۱۳۹۹: ۴)؛ (Maleki, S., & Esmacili Sangari, 2020: 4). بازسازی تصویر اهریمنی یا به بیان خود آمریکایی‌ها «دیوسازی از کره شمالی» در نطق و راهبردهای امنیت ملی ترامپ، نشانه‌های متعددی دارد که از جمله می‌توان به اتهاماتی همچون دیکتاتوری در داخل، ثبات‌زدایی در منطقه، حمایت از تروریسم، تهدیدات موشکی علیه دیگران، انجام حملات سایبری در فضای مجازی و در اختیار داشتن سلاح هسته‌ای اشاره کرد (خداوردی و غفاری، ۱۳۹۹: ۲۸) (Khodaverdi & Gafari, 2020: 28).

ترامپ حوزه امنیتی و نظامی را حوزه بسیار مهم برای احیای مجدد عظمت و اقتدار و نمایش قدرت آمریکا می‌داند. به همین دلیل برخلاف حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، در زمینه مسائل امنیتی و نظامی واقع‌گرایانه عمل کرده است. او با وجود شعارهای تند خود علیه ناتو و ایجاد شک در پیمان‌ها و معاهدات امنیتی و نظامی دوجانبه آمریکا با متحدان خود در منطقه خاورمیانه و شرق آسیا،

اما در این حوزه هیچ گونه انزوایی نشان نداده و کاملاً واقع گرایانه عمل کرده است. به نظر بسیاری از کارشناسان، کابینه ترامپ تندروترین کابینه آمریکا، دست کم در دو دوره اخیر است و افراطی ترین و جنگ طلب ترین افراد حزب جمهوری خواه در آن جمع شده بودند. در این جمع اکثریت با ژنرال ها بود و در پس زمینه ذهنی اغلب آنها در مورد هر مسئله به خصوص مسئله کره شمالی، گزینه نظامی نقش برجسته ای دارد (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴)؛ (Yazdanfam, 2016: 144).

ترامپ در سخنرانی اش در ریاض اعلام کرد: «دولت وی در حال اتخاذ رئالیسم اصولی است». تعبیر رسمی آن این است که کاخ سفید در حال پیروی از دکترین مشخصی است که اصطلاح واقع گرایی برازنده اش است (پیلار، ۱۳۹۶: ۱)؛ (Pillar, 2017: 1). وی که با شعار اول آمریکا وارد کاخ سفید شد، عنوان کرد «سیاست خارجی وی همیشه مردم و امنیت آمریکا را در اولویت قرار خواهد داد» (محمدزاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۴)؛ (Mohamadzadeh et al., 2016: 144). راهبرد نخست آمریکا بر اصول آمریکایی، ارزیابی روشن منافع آمریکا و عزم مقابله با چالش های فراروی این کشور استوار است. این راهبرد، راهبرد واقع گرایی اصولی است که راهنمای آن نتایج است، نه ایدئولوژی. این راهبرد بر این دیدگاه استوار است که صلح، امنیت و رفاه به کشورهای مستقل قدرتمندی وابسته است که در داخل به شهروندان خود احترام می گذارند و در خارج برای پیشبرد صلح همکاری می کنند.

وی در نخستین سخنرانی خود برای اعضای کنگره آمریکا اظهار داشت: «ما از شرکای خود در ناتو، خاورمیانه و اقیانوس آرام انتظار داریم نقشی مستقیم و معنی دار، هم در همکاری های نظامی و راهبردی و هم در پرداخت سهم عادلانه خود برای تأمین هزینه ها، بر عهده بگیرند (Whitehouse, gov, 2017). ترامپ اگرچه منطق متفاوتی نسبت به اوباما در حوزه سیاست داخلی و خارجی داشت، اما دست کم راجع به کره شمالی، او نیز مانند اوباما می خواست بار اصل حفظ امنیت منطقه و هزینه های آن را بر دوش متحدین سنتی آمریکا قرار دهد. از نظر او آمریکا توسط دوستان و دشمنان به طور مشابهی به گروگان گرفته شده و متحدینش از سخاوت مندی آن سوءاستفاده کرده و از آن سواری رایگان می گیرند. لذا حالا نوبت آمریکاست تا عقب بنشیند و بقیه دنیا هزینه بپردازند (آهوپی، ۱۳۹۶: ۴۴)؛ (Ahoy, 2017: 44). منطق ترامپ مبتنی بر منفعت جویی اقتصادگرایانه، توجیه گر چنین دیدگاهی بود (College & Mastanduno, 2008: 34).

وی در این زمینه در توثیتی چنین اشاره کرد:

«بسیاری از کشورها طی سالیان پی در پی، با آمریکا منصفانه تجارت نکرده اند؛ ما به درستی تجارت می کنیم و همه را شاد خواهیم کرد» (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۰)؛ (Kalantari & Partner's, 2020: 140).

همچنین در سفر ۲۲ مه ۲۰۱۸ مون جائه این به آمریکا، ترامپ درباره کیم جونگ اون گفت: «من فکر می کنم او جدی است، او کاملاً جدی است. اگر توافقی بین دو کشور صورت بگیرد، رهبر

کره شمالی بسیار خوشبخت خواهد شد».

نمونه دیگر مصاحبه او پس از مذاکره سنگاپور است. او در مصاحبه با خبرنگاران گفته بود که «اگر بعداً متوجه شود که در مورد این نشست اشتباه کرده است، به اشتباهش اعتراف نمی‌کند اما بهانه‌ای برای لغو آن پیدا خواهد کرد» (Whitehouse, 12 June, 2018). همچنین هنگامی که کره شمالی در ۲۷ جولای ۲۰۱۹ دو موشک برد کوتاه را مورد آزمایش قرارداد، ترامپ در تویتر خبر داد که کیم جونگ‌اون توسط نامه‌ای به دلیل آزمایش موشک‌های کوتاه‌برد عذرخواهی کرده و تمایل دارد مجدداً مذاکره‌ای با او داشته باشد.

به نظر می‌رسد تأکید ترامپ برای رسانه‌ای کردن عذرخواهی کیم، ناشی از غرور در ترامپ است. او به این صورت نوشت: «کیم جونگ اون در نامه‌ای که به من فرستاد خیلی محترمانه اظهار داشت که مایل است به محض پایان تمرینات نظامی مشترک آمریکا و کره جنوبی با من دیدار و گفتگو کند. نامه‌ای طولانی بود که بیشتر آن به گله‌مندی از تمرینات پرهزینه و مضحک اختصاص داشت. همچنین در این نامه به خاطر آزمایش موشک‌های کوتاه‌برد، عذرخواهی کوچکی هم بود. کره شمالی عاری از تسلیحات هسته‌ای منجر می‌شود این کشور به یکی از موفق‌ترین کشورهای جهان تبدیل می‌شود» (Newyork Times, 27 July, 2019).

بعدها ترامپ با این توییت به رسانه‌ها حمله کرد:

«اولین ساعتی که رسانه‌ها متوجه شدند من می‌خواهم با رهبر کره شمالی درباره غیراتمی کردن کره و توقف پرتاب موشک صحبت کنم، متعجب شدند و نتوانستند باور کنند. روز بعد به خبرهای جعلی خود ادامه دادند و گفتند حالا که چی؟ اصلاً کی اهمیت می‌دهد؟» (کلاتری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۰)؛ (Kalantari & Partner's, 2020: 140).

ترامپ شخصی غیرقابل پیش‌بینی بود یا سعی می‌کرد این شکلی باشد و در انجام آن هم موفق بود. این همان چیزی است که فهم سیاست خارجی او را برای تحلیل‌گران سخت می‌کند. وی می‌گوید: «بیشتر وقت‌ها که صحبت می‌کنم، مردم می‌گویند من سیاست‌های مشخصی را که آنها می‌خواهند بشنوند را ارائه نمی‌کنم. می‌دانیم این کاری نیست که سیاستمداران حرفه‌ای انجام دهند. من شبیه هیچکس نیستم. رو کردن دست یکی از احمقانه‌ترین اشتباهات است. عنصر غافلگیری است که برنده را تعیین می‌کند؛ من نمی‌خواهم افراد بدانند دقیقاً چه انجام می‌دهم. این کار رقیب را در موقعیت نامتعادل قرار می‌دهد. من غیرقابل پیش‌بینی بودن را دوست دارم» (Trump, 2015: 94).

۴-۲- مقایسه تطبیقی هوش سیاسی ترامپ و کیم در فرآیند مذاکرات

کره شمالی در راهبرد امنیت ملی آمریکا در دوران ترامپ به عنوان یک تهدید و دولت یاغی توصیف شده است (Dobbins, 2018: 1). در این راهبرد پئونگ یانگ یک رژیم دیکتاتور خوانده می‌شود که آمریکا را با سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های قاره‌پیما تهدید می‌کند و با پیگیری

برنامه موشکی، سایبری و هسته‌ای یک تهدید جهانی است که نیاز به پاسخ جهانی دارد. آمریکا در راهبرد خود برای مقابله با کره شمالی و دستیابی به خلع سلاح هسته‌ای کامل در شبه جزیره کره، بر تقویت همکاری‌های امنیتی - نظامی با متحدانش در شرق آسیا تأکید کرده است.

با توجه به رخداد‌های سال اول ریاست جمهوری ترامپ و تشدید تنش و افزایش فشار قطعنامه‌های شورای امنیت، می‌توان به اهمیت کره شمالی در ذهن ترامپ پی برد. برخلاف استراتژی امنیت ملی دولت اوباما در سال ۲۰۱۵ که در آنها تنها سه بار و آن هم به صورت کلی به مسئله کره شمالی توجه شده بود، در سند امنیت ملی دولت ترامپ در سال ۲۰۱۷، ۱۶ بار با جزئیات به موضوع کره شمالی و خطر توان اتمی و نظامی آن پرداخته شده بود. در همان سند بر ضرورت اتحاد میان کشورهای شرق آسیا با آمریکا علیه پیونگ یانگ تأکید شده بود. با توجه به صدور قطعنامه‌ها، جنگ لفظی و اسناد امنیت ملی آمریکا، می‌توان نتیجه گرفت که ترامپ در سال ۲۰۱۷ خواهان تشدید تنش با کره شمالی بود.

پس از روی کار آمدن ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷، کره شمالی در ۱۲ فوریه، ۶ مارس و ۵ آوریل همان سال چند آزمایش موشکی انجام داد. در ۶ آوریل ۲۰۱۷ میلادی ترامپ با رییس جمهور چین ملاقات کرد و طرفین بر همکاری در خصوص خلع سلاح هسته‌ای شبه جزیره کره تأکید کردند. در ۱۷ آوریل ۲۰۱۷ معاون آسیای شرقی وزارت خارجه آمریکا از سیاست دولت ترامپ در خصوص کره شمالی رونمایی کرد و آن را فشار حداکثری و همکاری نامید و تأکید کرد آمریکا آماده مذاکره بدون قید و شرط با کره شمالی است. در ۲۶ آوریل ۲۰۱۷ میلادی نیز مقامات دولت ترامپ به کنگره گزارش دادند که ضمن افزایش تحریم‌ها آماده همکاری با متحدان برای مذاکره با کره شمالی هستند. صدور قطعنامه‌های ۲۳۷۱، ۲۳۷۵ و ۲۳۹۷ روند تشدید تحریم‌ها و تنش‌ها را افزایش داد و مشخص کرد ترامپ نیز بر نقش شورای امنیت و فشار تحریم تأکید دارد. کره شمالی نیز با تولید کلاهک اتمی کوچک که در موشک‌های قابل نصب بود و با آزمایش موشک بالستیک و برد متوسط در ۱۵ سپتامبر به این قطعنامه‌ها پاسخ داد. ترامپ در ۲۱ سپتامبر با صدور یک فرمان اجرایی، تحریم‌های بیشتری علیه این کشور وضع کرد. تا پایان سپتامبر ۲۰۱۷، درگیری لفظی رییس جمهور آمریکا و رییس کره شمالی شدت یافته و حالت شخصی گرفته بود (Litwak, 2019).

در نوامبر ۲۰۱۷ نیز آمریکا مجدداً نام کره شمالی را در فهرست کشورهای حامی تروریسم وارد کرد. ترامپ گفت که هدف از این اقدام وارد کردن فشار بر رژیم کره شمالی است. موضوعی که با استقبال کره جنوبی همراه شد. در پاسخ، کره شمالی در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۷ یک موشک قاره پیمای بالستیک با برد ۱۳ هزار کیلومتر آزمایش کرد. این موارد نشان از افزایش سطح تنش در شبه جزیره کره داشت. کره شمالی نیز از ژانویه تا سپتامبر ۲۰۱۷ و در زمان ترامپ، ۲۴ آزمایش موشکی انجام داد و با موفقیت یک دوره شدید جنگ روانی و تغییر سطح آرایش نظامی و تهدید متقابل را

مدیریت کرد و نشان داد قصد عقب نشینی ندارد. لذا از این مقطع به بعد، طرفین از شدت تنش‌ها کاسته و وارد دوره ای مذاکرات شدند.

هر دو طرف به مذاکره در این سطح احتیاج داشتند. ترامپ برای موفق نشان دادن خود در داخل آمریکا و کره شمالی برای کسب وجهه بین‌المللی و البته کاهش تحریم‌ها. سرانجام ترامپ و کیم به جدال لفظی پایان دادند و آماده دیدار با یکدیگر شدند. کیم و ترامپ در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۸ در سنگاپور دیدار کردند. این نخستین ملاقات یک رییس جمهور آمریکا با رییس کره شمالی بود. بخش زیادی از فرآیند منتهی به دیدار در سنگاپور، نتیجه دیپلماسی مخفی بود که طبیعتاً اطلاعی از آن در دست نیست. اما شاید بتوان آن را حاصل تفاهم شفاهی دانست که احتمالاً در سفر پمپئو به کره شمالی رخ داده باشد و بالاتر از انتظارات استراتژیک است.

بعد از مذاکرات سران دو کشور در سنگاپور، تأکید آمریکا بر ادامه تحریم‌ها تا زمان خلع سلاح کره شمالی، باعث معلق ماندن مذاکرات و پیشرفت‌های احتمالی در آن شد. به همین دلیل مذاکرات دو در ویتنام کاملاً شکست خورد و بدون دستاورد صرفاً موجب سردرگمی تحلیلگران و سران دو طرف شد. در واقع مطابق بیانیه سنگاپور، طبق معمول قرار شد آمریکا به کره شمالی تضمین امنیتی بدهد و کره شمالی متعهد شد که خلع سلاح هسته‌ای شبه جزیره کره را در دستور کار قرار دهد (شریعتی نیا، ۱۳۹۷: ۱۵)؛ (Shariatinia, 2018: 15).

اما مهمترین پیامد خلع سلاح هسته‌ای کره، لفظ شبه جزیره است. زیرا این عنوان فقط کره شمالی را شامل نمی‌شود و کره جنوبی و آمریکا نیز باید به شکل اساسی و جدی سیاست نظامی و امنیتی خود را تغییر دهند تا کره شمالی احساس تهدید نکند و خلع سلاح را آغاز نماید. بدیهی است خلع سلاح یک کشور هسته‌ای و مسلح به موشک‌های قاره‌پیما، نیاز به همکاری فراتر از یک توافق دوجانبه دارد که عملیاتی کردن آن را دشوار خواهد نمود. با توجه به افزایش و سپس کاهش تنش و انجام سه دوره مذاکره، برخی اعتقاد دارند ترامپ ایده‌ای ذهنی و حتی دکترینی به نام تنش زدایی برای تنش زدایی دارد.

هوش هیجانی وی به عنوان تاجر دلالت می‌کند که تنش موجود را باید به عنوان رییس جمهور تشدید و سپس حل کند تا پایان آن به نام ترامپ ثبت شود. ترامپ احساس کرد یک تهدید غیرفوری به نام کره شمالی وجود دارد که می‌تواند وجهه و اعتباری برای وی ایجاد نماید. کره شمالی نیز چون احساس تهدید کرده بود پاسخ داد و بر توانایی نظامی به خصوص در حوزه موشک‌های بالستیک قاره پیما افزود و اینجا بود که آمادگی برای مذاکره را اعلام کرد (خسروی و گوهری مقدم، ۱۳۹۸: ۲۴۴)؛ (Khosravi & Goharimoghadam, 2019: 244).

رهبر کره شمالی در ابتدای کار یک برنامه ۵ ساله برای خود تدوین کرد و در آن راستا بر ثبات و اهمیت احترام به نظرات کادر نظامی تأکید داشت. در این مسیر برای افزایش قدرت نظامی بر

توانایی اتمی و تجهیز موشک‌های قاره‌پیمای بالستیک به کلاهک اتمی اصرار کرد تا به نقطه مدنظر خود برای بازدارندگی برسد. حتی انتخاب شدن یا نشدن ترامپ در این مسیر تأثیر چندانی نداشت. ترامپ از این اتفاقات و برنامه کره شمالی به نفع خود استفاده و بر خطر این کشور تأکید نمود. در واقع آنچه که دوران ترامپ را متمایز کرد و زمینه ساز مذاکره شد، دستیابی کره شمالی به دانش موشک‌های بالستیک قاره‌پیمایی بود که توانایی هدف قرار دادن خاک آمریکا را داشت.

اکنون اگر توافقات محرمانه و سطح بالایی وجود داشته یا رخ داده باشد، در مورد همین موشک‌ها و البته آزمایش اتمی است. کره شمالی آزمایش این سلاح و انجام آزمایش اتمی را متوقف کرده و در عوض نوعی چشم‌پوشی بر اجرای تحریم‌ها را دریافت کرده است. آزمایش‌های موشکی کره شمالی بعد از دیدار سوم ترامپ و کیم در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۹ در مرز دو کره، نیز به این دلیل با عدم واکنش ترامپ روبرو شد. زیرا مسأله آمریکا، موشک‌های میانبرد و کوتاه‌برد نیست. ترامپ گفت که این آزمایش‌ها توسط کشورها انجام می‌شود و از کنار آنها گذشت.

در واقع آن تفاهم سطح بالا، خود را در رژه‌های ارتش کره شمالی نشان داد. در این رژه‌ها، خبری از موشک‌های قاره‌پیمای و ماکت بمب‌های اتمی نبود. در حالی که کره شمالی این موارد را همچنان در اختیار دارد. این امر و برخی گشایش‌های اقتصادی به تحکیم جایگاه یک رییس ۳۰ ساله که قصد حاکم بودن تا چند دهه را دارد، کمک می‌کند. ترامپ نیز می‌خواست به هر قیمتی به توافقی با کره شمالی برسد تا خود را اثبات کند. زیرا وی مدعی بود امپراتوری آمریکا در دوران او بامارو به افول بوده است. در واقع دیدار ترامپ و کیم نوعی آرامش ایجاد کرد و فشار بر کره شمالی را کاهش داد.

نکته مهم در دیدگاه ترامپ این است که وی می‌خواست مذاکرات را دوطرفه پیش ببرد و به همین دلیل چندان کشورهای دیگر را وارد مذاکرات نکرد. کره شمالی نیز همین رویکرد را در قبال کره جنوبی اتخاذ کرد و مایل بود این کشور را از روند مذاکرات حذف کند و مستقیماً با آمریکا وارد گفتگو شود. حتی در جریان انتقاد از مانورهای نظامی آمریکا در منطقه بیشتر از کره جنوبی انتقاد کرد تا آمریکا. نکته مهم در مورد هوش سیاسی ترامپ این است که وی عمداً سطح تنش را بالا برد تا بعد از مذاکره پیام داخلی داده و ادعا کند که وی توانسته بحران را حل و فصل کند و روسای جمهور قبلی، سیاست شکست خورده‌ای داشتند.

ضمناً دولت ترامپ با توجه به ناکارآمدی چشمگیر در وزارت خارجه و خالی ماندن بسیاری از سمت‌های مهم، با یک خلاء در مهارت‌های حل بحران مواجه شد و ابتکار در مورد شبه جزیره، خروجی دفتر ترامپ بود و نه وزارت خارجه. لذا در این شرایط نباید توقعی بیش از دیدارهای نمایشی و فوتودپلماسی داشت. زیرا مذاکرات خلع سلاح با این درجه از اهمیت و پیچیدگی، نیاز به کار تکنیکی و فنی بلندمدتی دارد که پیش از دیدارهای طرفین، صورت نگرفت. پس می‌توان گفت ترامپ نه به دنبال حل بحران بلکه در پی اتخاذ ژست حل مسأله بود.

به همین دلیل است که برخی به درستی اعتقاد دارند که اصولاً مذاکراتی در سطح سران صورت نگرفته است، بلکه آنچه به جهان مخابره شد صرفاً یک نمایش و تبلیغات بود که رسانه‌های حامی ترامپ نقش مهمی در آن ایفا کردند به خصوص نشست سوم در مرز دو کره. همچنین نباید از نقش عامل انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ در رویکرد ترامپ غافل شد. رسانه‌های آمریکایی معتقد بودند تقویم انتخابات عامل اصلی در تعیین دامنه و زمان توافق بالقوه برای توافق در مورد برنامه هسته‌ای کره شمالی بوده است. دولت ترامپ محاسبه می‌کرد دستیابی به این توافق چگونه می‌توانست به تقویت شانس وی برای انتخاب مجدد کمک کند. تحلیلگران اعتقاد داشتند ترامپ سعی می‌کرد در دوره اول نتیجه ملموسی در مورد مسأله هسته‌ای کره شمالی به دست بیاورد که این یک دستاورد بزرگ برای ترامپ می‌شد. فقط با نمایش صحنه ورود یک تیم بازرسی به کره، ترامپ چیزهای زیادی برای نمایش در انتخابات می‌داشت. کره شمالی نیز احتمالاً این نگرانی را داشت که توافق هسته‌ای با ترامپ را قبل از سال ۲۰۲۰ تکمیل کند، قبل از آنکه ترامپ انتخابات را واگذار کند و دولت بعدی خواستار بازنگری در روند مذاکره شود (Padden, 2018: 167).

نتیجه‌گیری

بحران در روابط کره شمالی و آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای و موشکی این کشور از دیرپاترین بحران‌ها در نظام بین‌الملل معاصر است. پیشرفت توقف‌ناپذیر برنامه هسته‌ای کره شمالی در کنار تمایل و اراده آمریکا برای از بین بردن توان تهدیدزای این کشور سبب شده است تا نه تنها بحران موجود تداوم داشته باشد بلکه بر شدت آن نیز افزوده شود. کلیدی‌ترین نکته در فهم رفتارهای کره شمالی و آمریکا، توانمندی موشکی و هسته‌ای کره شمالی و احساس تهدید آمریکا، ژاپن و کره جنوبی از آن است. آمریکا به توانایی اتمی و موشکی هر کشور حساسیت دارد. این حساسیت در مورد کره شمالی به دلیل نزدیکی آن به چین و روسیه بیشتر است. بعد از تکمیل چرخه هسته‌ای شدن کره شمالی و دستیابی این کشور به فناوری ساخت موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای، پیونگ یانگ در پی کسب امتیازهای گوناگون (اخذ تضمین امنیتی، دریافت سوخت و کمک‌های غذایی) بوده و آمادگی انعطاف نسبی در برابر واکنش‌ها را داشته است تا با عقب نشینی‌های خاص، امتیازاتی در حوزه تحریم‌ها دریافت و از عدم قصد آمریکا برای سرنگونی دولت حاکم، اطمینان حاصل نماید.

با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و انتقاد وی از سیاست خارجی اوباما، ترامپ ابتدا سعی کرد خطر کره شمالی را برای افکار عمومی آمریکا بزرگ کرده و سپس با مذاکره این تلقی را به وجود آورد که او توانسته با یک رویکرد صحیح، پرونده اتمی-موشکی کره شمالی را حل نماید. ترامپ از ابتدا، سیاست اعمال فشار حداکثری بر کره شمالی و وادار کردن این کشور برای بازگشت به میز مذاکره را هدف خود عنوان نمود. وی ضمن انتقاد از سیاست صبر استراتژیک دولت اوباما، سطح

تنش در منطقه شرق آسیا را به شدت افزایش داد و آن را تا سر حد یک جنگ تمام عیار نظامی بالا برد. اما در عین افزایش تنش لفظی با کره شمالی، از سال ۲۰۱۷، مذاکرات محرمانه میان مقامات دولت ترامپ و کره شمالی در اسلو، نیویورک و پیونگ یانگ آغاز شده بود.

به طور مشخص دو توافق ساله‌ای ۱۹۹۴ و ۲۰۰۵ بر سر برنامه هسته‌ای کره شمالی به شدت به آن چه کیم و ترامپ اخیراً به آن دست یافتند شباهت دارد. هر دوی این توافقات پس از مدتی به علت متعهد نبودن آمریکا به وعده‌های خود دچار فروپاشی شدند. در شرایط کنونی کره شمالی برنامه هسته‌ای نظامی خود را تکمیل کرده و آنچه را به عنوان استراتژی جدید خود دنبال می‌کند از یکسو زمینه‌سازی جهت کسب مشروعیت بین‌المللی برای برنامه هسته‌ای خود و پذیرش پیونگ یانگ به عنوان عضو جدید در باشگاه کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای و از سوی دیگر کاهش فشارهای تحریمی و فضای روانی سنگین علیه این کشور است. به بیان دیگر در شرایط جدید، بر خلاف گذشته موضوع نامنی کره شمالی محرک اصلی رفتار استراتژیک این کشور نیست، بلکه مقامات کره می‌کوشند به عنوان یک دولت دارنده تسلیحات هسته‌ای به نظام بین‌الملل بازگردند و اقتصاد خود را بازسازی کنند. در وضعیت کنونی کره شمالی بر بهبود تعاملات با کره جنوبی و توسعه همکاری‌ها با چین تمرکز ویژه دارد.

مذاکرات کیم با ترامپ عمدتاً بدان دلیل که باعث شکسته شدن فضای روانی سنگین علیه کره شمالی شد و زمینه کاهش فشارهای تحریمی بر این کشور را فراهم ساخت برای پیونگ یانگ یک پیروزی به حساب می‌آید. اما خود مقامات کره شمالی نیز با درس گرفتن از تجربیات طولانی گذشته به این واقعیت آگاهند این دیدار باعث کاهش خصومت و دشمنی واشنگتن با این کشور نخواهد شد و آمریکا تا از بین بردن کامل عناصر قدرت ملی کره به خصومت‌های خود ادامه داده و مذاکرات و گفتگوها حتی در سطح سران نیز پیگیری این روند را متوقف نخواهد کرد. در وضعیت فعلی مهمترین اولویت برای کره شمالی خرید زمان است تا به تدریج بتواند فشارهای آمریکا بر اقتصاد این کشور را کاهش داده و به نوعی به سمت عادی سازی روابط خود با سایر کشورهای جهان حرکت کند.

در زمینه هوش سیاسی رهبران دو کشور ویژگی‌های شخصیتی ترامپ به نوعی در تصمیم‌گیری وی در مقابل بحران کره مؤثر بوده و از آنجایی که افراد از نقش خود تفسیر موسعی هم دارند، تحریم، تهدید، مذاکره با کره شمالی یا دستور لغو انجام رزمایشات نظامی آمریکا- کره جنوبی موارد مهمی هستند که در قالب تصمیمات مهم سیاسی ترامپ میسر شد. از سویی کاخ سفید به بی نتیجه بودن فشارها پی برد و قصد داشت با تشدید نشدن اختلافات حداقل تا انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰، افزایش فشار، تنش و تهدید را از دستور کار خود خارج کند. زیرا اعمال سیاست فشار حداکثری بر کره شمالی به معنای پذیرش شکست سیاست‌های ترامپ بود که در آستانه انتخاب، نتایج مثبتی را برای سران کاخ سفید به همراه نداشت. لذا سطح فشار را در همان سطح نگاه

داشت و آماده دور بعدی مذاکرات شد، اتفاقی که هرگز نیفتاد و رهبران کره شمالی به خوبی وارد این بازی انتخاباتی ترامپ نشدند.

تصمیمات رهبران سیاسی کره شمالی با پیامدهایی در سطح بین‌المللی و ملی همراه است. اولاً سبب احساس غرور ملی شده؛ ثانیاً مردم کره شمالی از آینده فشارهای اقتصادی و حتی ترس از حمله نظامی ایالات متحده نگران هستند؛ ثالثاً موجب مشروعیت بخشی و حفظ قدرت در خاندان کیم بوده است. بدین ترتیب می‌توان در سطح ملی گفت که رهبران کره شمالی هوش سیاسی بالایی برای کنترل مردم خود دارند. در سطح بین‌الملل نیز تصمیم‌های رهبران کره شمالی موجب دو قدرت چانه‌زنی و قدرت بازدارندگی برای کره شمالی بوده است. بنابراین با توجه به هوش سیاسی رهبران کره شمالی یک‌باره تعطیل کردن و انهدام تأسیسات و برنامه‌های هسته‌ای به آن شکل که مطلوب آمریکا است هرگز توسط کره شمالی اجرایی نخواهد شد. از دگرسو منافع استراتژیک آمریکا در شرق آسیا و بحران امنیتی که در پی دستیابی کره به موشک‌های قاره‌پیما برای این کشور ایجاد کرده است موجب شد تا این بحران توسط ترامپ نیز حل نشود. بنابراین هوش سیاسی رهبران کره شمالی موجب رد خلع سلاح هسته‌ای و در نتیجه تفاوت در هوش سیاسی کاملاً نوع روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است.

منابع فارسی

۱. ابراهیمی، مه‌راب، (۱۴۰۰). رقابت استراتژیک ابرقدرت‌ها؛ نقش و جایگاه چین و آمریکا در پرونده هسته‌ای کره شمالی. *پژوهش ملل*، ۷۰(۶)، ۶۹-۹۰.
۲. باقری، علی، درج، حمید. (۱۳۹۷). سیاست دونالد ترامپ و مسأله هسته‌ای کره شمالی. *فصلنامه سیاست جهانی*، شماره ۲، تابستان.
۳. بامدادی، جلال، صدق پور، صالح. (۱۳۷۷). هوش چیست؟. *لوح*، شماره ۳.
۴. پیلار، پل. (۱۳۹۶). ترامپ به دنبال رئالیسم سیاسی نیست، سایت دیپلماسی ایرانی: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1969310>.
۵. خداوردی، حسن، غفاری چراتی، علی اصغر. (۱۳۹۹). تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ از منظر تحلیل لایه‌ای علت، *فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۳(۵۱)، ۲۵-۱۴.
۶. خسروی، حسن. (۱۴۰۰). تحلیل و آسیب شناسی گزارشات نهادهای سازمان ملل متحد در خصوص نقض حقوق بشر در کره شمالی. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۷(۴)، ۷-۲۵.
۷. خسروی، بهنام، گوهری مقدم، ابوذر. (۱۳۹۸). چشم انداز مذاکرات آمریکا و کره شمالی در دوره ترامپ تا انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا، *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، ۴.
۸. دهشیار، حسین. (۱۳۹۵). دونالد ترامپ در کاخ سفید، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره

۳۰۵

۹. سلیمانزاده، سعید، امید، علی، براتی، سحر. (۱۳۹۷). راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوزانزواگرایی - واقع گرایی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۸(۲۸)، ۱۹-۲۹.
۱۰. شریعتی نیا، محسن. (۱۳۹۷). مذاکره با آمریکا، تجربه ناموفق کره شمالی، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۶۱۱۸.
۱۱. شهرام نیا، امیرمسعود، ملانی، صابر. (۱۳۸۹). تحلیل تأثیر آگاهی سیاسی معلمان بر شرکت در انتخابات، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶(۱).
۱۲. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۱). بنیادهای علم سیاست، تهران، نی.
۱۳. کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۴). آگاهی واژگون، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۴، ۱۳۴-۱۳۳.
۱۴. کبیری، افشار، سعادت، موسی، قاسمی، الناز. (۱۳۹۸). بررسی نقش شبکه های اجتماعی مجازی در تبیین آگاهی سیاسی دانشجویان. فصلنامه مطالعات رسانه های نوین، ۵(۱۹)، ۲۴-۳۴.
۱۵. کریمی فرد، حسین. (۱۳۹۷). سیاست خارجی ترامپ و واقعیت های نظام بین الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، ۷(۸)، ۱۴-۲۵.
۱۶. کلاتری، عزت الله، فرخی پرفه، محمدحسن، غنچه پور، موسی. (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان انتقادی توئیت های دونالد ترامپ بر اساس مدل ون دایک. فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، ۱۲(۳۴)، ۶۲-۵۱.
۱۷. ملکی، سارا، اسماعیلی سنگری، محمدحسین. (۱۳۹۹). تبیین سیاست خارجی دونالد ترامپ در رویارویی با بحران هسته ای کره شمالی: واکاوی متغیرهای سطح تحلیل خرد. فصلنامه مطالعات بین المللی، ۱۷(۱)، ۱-۱۹.
۱۸. ممینی، یعقوب، ممینی، فریبا. (۱۳۹۲). الگوی نظری رهبری تحول آفرین مبتنی بر هوش سیاسی. توسعه سازمانی پلیس، ۴۶(۱۲)، ۳۷-۶۰.
۱۹. یزدان فام، محمود. (۱۳۹۵). سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۹(۴)، ۸۸-۹۸.

English References

1. Adams, S. M., Zanzi, A. (2005). Developing Political Intelligence for Making Feasible Decisions. *Journal of Management Development*, 25: 350-367.
2. Ashraf, F& Iqbal, M. Z. (2011). A research agenda on the leader's political intelligence for effective change management. *African Journal of Business Management*, 5(14),

5798-5806.

3. Boddewyn, J. J. (1994). *International - Business Political Behavior: New Theoretical Directions*. Academy of Management, 19: 119-143.
4. Cherkaoui, M. (2016). Clinton versus Trump: Two-Distant Visions for America. Available at: <http://scar.gmu.edu/sites/default/files/MCherkaoui%20Report%20on%20US%20Politics.pdf>. pp 1-17.
5. Cook, S. & Macaulay, S. (2004). *Change Management Excellence*. London; Stirling, VA: Kogan Page.
6. Ferris, G. R., Bickle, P. B., Kramer, J., Zettle, I., Solga, J., Noethen, D. & Meurs, J. A. (2008). Political Skill Construct and Criterion - related Validation: A Two - study Investigation. *Journal of Managerial Psychology*, 23: 744-771.
7. Jervis, R. (2017). ISSF Policy Series: President Trump and IR Theory". Available at: <https://networks.h-net.org/node/.../issf-policy-series-president-trump-and-ir-theory>.
8. Johnson, D. & Tierney D. (2007). *We Shall be Smashed: The Munich Crisis, under confidence, and War*, Unpublished manuscript.
9. Larres, K. (2017). Donald Trump and America's grand strategy: US foreign policy toward Europe, Russia and China. *Global Policy*, 1-19.
10. Levy S. J. (2013) *Psychology and Foreign Policy Decision Making*, Rutgers University, The Oxford Handbook of Political Psychology, 2nd ed. Edited by Leonie Huddy, David O. Sears, and Jack S. Levy. Oxford: Oxford University Press, Available at:<https://www.surrey.ac.uk/politics/research/researchareasofstaff/ispps>
11. Nasel, D. D. (2004). *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A Consideration of Traditional Christianity and New Age/individualistic Spirituality*. Unpublished Thesis, Australia, the University of South Australia.
12. *Newyork Times*. (2019). July, 27
13. Overhaus, M., & Brozus, L. (2016). *US foreign policy after the 2016 elections: Presidential contenders' opposing concepts and domestic political dynamics* (No. 33/2016). SWP Comments.
14. Padden, B. (2018). US Election Calendar Could Factor into N. Korea Talks. Available at: <https://www.voanews.com/usa/us-election-calendar-could-factor-into-korea-talks>.
15. Perrewe, P. L., Ferris, G. R., Frink, D. D., Anthony, W. P. (2000). Political Skill: An Antidote for Workplace Stressors. *Academy of Management Executive*, 14: 115 - 123.

16. Stone J. J. (2011) *Catalytic Diplomacy: Russia, China, North Korea and Iran*, New York, Catalytic Diplomacy.
17. Tetlock, P. E. (1998) *Social Psychology and World Politics*, In D. Gilbert, S. Fiske, and G.
18. Trump, D. (2015). *Crippled America: How to Make America Great Again*, Translator Mohtasham, S., Et.al. Tehran: Third Edition.
19. Wright, Thomas. 2016. The 2016 presidential campaign and the crisis of US foreign policy. Available
20. at:<https://www.lowyinstitute.org/publications/2016-presidential-campaign-and-crisis-us-foreign-policy>.

Transladed References to English

1. Adams, S. M., Zanzi, A. (2005). Developing Political Intelligence for Making Feasible Decisions. *Journal of Management Development*, 25: 350-367.
2. Alam, Abdul Rahman. (2002). Foundations of political science, Tehran, Iran. **(In Persian)**
3. Ashraf, F& Iqbal, M. Z. (2011). A research agenda on the leader's political intelligence for effective change management. *African Journal of Business Management*, 5(14), 5798-5806.
4. at:<https://www.lowyinstitute.org/publications/2016-presidential-campaign-and-crisis-us-foreign-policy>.
5. Bagheri, Ali., Darj, Hamid. (2017). Donald Trump's policy and North Korea's nuclear issue. *World Politics Quarterly*, No. 2, Summer. **(In Persian)**
6. Bamdadi, Jalal., Sadekpour, Saleh. (1998). What is intelligence? *Tablet*, number .3 **(In Persian)**
7. Boddewyn, J. J. (1994). *International - Business Political Behavior: New Theoretical Directions*. *Academy of Management*, 19: 119-143.
8. Cherkaoui, M. (2016). Clinton versus Trump: Two-Distant Visions for America. Available at: <http://scar.gmu.edu/sites/default/files/MCherkaoui%20Report%20on%20US%20Politics.pdf>. pp 1-17.
9. Cook, S. & Macaulay, S. (2004). *Change Management Excellence*. London; Stirling, VA: Kogan Page.

10. Deshyar, Hossein. (2015). Donald Trump in the White House, Political-Economic Information, No. .305 **(In Persian)**
11. Ebrahimi, Mehrab., (2021). strategic competition of superpowers; The role and position of China and America in the nuclear case of North Korea. *Research of Nations*, 70(6), 69-90. **(In Persian)**
12. Ferris, G. R., Bickle, P. B., Kramer, J., Zettle, I., Solga, J., Noethen, D. & Meurs, J. A. (2008). Political Skill Construct and Criterion - related Validation: A Two - study Investigation. *Journal of Managerial Psychology*, 23: 744-771.
13. Jervis, R. (2017). ISSF Policy Series: President Trump and IR Theory". Available at: <https://networks.h-net.org/node/.../issf-policy-series-president-trump-and-ir-theory>.
14. Johnson, D. & Tierney D. (2007). *We Shall be Smashed: The Munich Crisis, under confidence, and War*, Unpublished manuscript.
15. Kabiri, Afshar., Saadati, Musa., Ghasemi, Elnaz. (2018). Investigating the role of virtual social networks in explaining students' political awareness. *Modern Media Studies Quarterly*, 5(19), 24-34. **(In Persian)**
16. Kalantari, Ezzatullah, Farkhi Barfa, Mohammad Hassan, Ghanchepour, Musa. (2019). Critical discourse analysis of Donald Trump's tweets based on the Van Dyke model. *Al-Zahra University Linguistics Quarterly*, 12(34), 51-62. **(In Persian)**
17. Karimi Fard, Hossein. (2017). Trump's foreign policy and the realities of the international system. *Strategic Public Policy Studies Quarterly*, 7(8), 14-25. **(In Persian)**
18. Kazemi, Ali Asghar. (1995). Inverted Consciousness, *Journal of Political and Economic Information*, 14, 133-134. **(In Persian)**
19. Khodavardi, Hassan, Ghafari Cherati, Ali Asghar. (2019). Analyzing Trump's Behavior from the Perspective of Layered Causal Analysis, *Scientific Quarterly of International Relations Studies*, 13(51), 14-25. **(In Persian)**
20. Khosravi, Behnam., Gohari Moghadam, Abuzar. (2018). The prospect of US-North Korea negotiations in the Trump era until the 2020US elections, *International Media Research Journal*, 4 **(In Persian)**
21. Khosravi, Hassan. (2021). Analysis and pathology of reports of United Nations agencies regarding human rights violations in North Korea. *International Studies Quarterly*, 17(4), 7-25. **(In Persian)**
22. Larres, K. (2017). Donald Trump and America's grand strategy: US foreign policy

- toward Europe, Russia and China. *Global Policy*, 1-19.
23. Levy S. J. (2013) *Psychology and Foreign Policy Decision Making*, Rutgers University, The Oxford Handbook of Political Psychology, 2nd ed. Edited by Leonie Huddy, David O. Sears, and Jack S. Levy. Oxford: Oxford University Press, Available at: <https://www.surrey.ac.uk/politics/research/researchareasofstaff/isppsu>
 24. Maleki, Sara., Ismaili Sangri, Mohammad Hossein. (2019). Explanation of Donald Trump's foreign policy in dealing with the North Korean nuclear crisis: analysis of micro level variables. *International Studies Quarterly*, 17(1),1-19. **(In Persian)**
 25. Membini, Yaqub., Membini, Fariba. (2012). Theoretical model of transformational leadership based on political intelligence. *Police Organizational Development*, 46(12), 37-60. **(In Persian)**
 26. Nasel, D. D. (2004). *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A Consideration of Traditional Christianity and New Age/individualistic Spirituality*. Unpublished Thesis, Australia, the University of South Australia.
 27. *Newyork Times*. (2019). July, 27
 28. Overhaus, M., & Brozus, L. (2016). *US foreign policy after the 2016 elections: Presidential contenders' opposing concepts and domestic political dynamics* (No. 33/2016). SWP Comments.
 29. Padden, B. (2018). US Election Calendar Could Factor into N. Korea Talks. Available at: <https://www.voanews.com/usa/us-election-calendar-could-factor- korea-talks>.
 30. Perrewew, P. L., Ferris, G. R., Frink, D. D., Anthony, W. P. (2000). Political Skill: An Antidote for Workplace Stressors. *Academy of Management Executive*, 14: 115 - 123.
 31. Pilar, Paul. (2016). Trump is not looking for political realism, Iranian diplomacy website: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/.1969310> **(In Persian)**
 32. Shahram Nia, Amir Masoud, Melai, Saber. (2010). Analysis of the effect of teachers' political awareness on participation in elections, *Political Science Research Journal*, 6(1). **(In Persian)**
 33. Shariatinia, Mohsen. (2017). Negotiating with America, the unsuccessful experience of North Korea, Islamic Council Research Center, 16118. **(In Persian)**
 34. Stone J. J. (2011) *Catalytic Diplomacy: Russia, China, North Korea and Iran*, New York, Catalytic Diplomacy.

35. Suleimanzadeh, Saeed., Omid, Ali., Barati, Sahar. (2017). Trump's foreign policy strategy: neo-isolationism-realism hybrid, *Strategic Studies Quarterly*, 8(28), 19-29. **(In Persian)**
36. Tetlock, P. E. (1998) *Social Psychology and World Politics*, In D. Gilbert, S. Fiske, and G.
37. Trump, D. (2015). *Crippled America: How to Make America Great Again*, Translator Mohtasham, S., Et.al. Tehran: Third Edition.
38. Wright, Thomas. 2016. The 2016 presidential campaign and the crisis of US foreign policy. Available
39. Yazdan Pham, Mahmoud. (2015). Trump's foreign policy and the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies Quarterly*, 19(4), 88-98. **(In Persian)**